

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: امکان تخییر در اجرای اصول عملیه در اطراف علم اجمالی؛ اشکال دیگر امام خمینی (رضوان الله علیه) بر نظر محقق نایینی؛

مناقشه استاد در تقسیم مرحوم نایینی

یادآوری مباحث گذشته: بحث در این بود که آیا در اطراف علم اجمالی ما می‌توانیم ادله‌ی اصول عملیه را به نحو تخییری جاری کنیم، به این معنا که از خود ادله‌ی اصول عملیه استفاده کنیم که اجرای اصل در یک طرف مقید شود به عدم اجراء در طرف دیگر. به نظر محقق نایینی و سپس اشکالاتی که مرحوم عراقی و مرحوم امام (رضوان الله علیه) علیه بر نظر ایشان وارد کردند، اشاره کردیم. و گفته شد که اشکالات وارد است و در ما نحن فیهِ ما هم می‌توانیم تخییر من قبل الدلیل را جاری کنیم و هم می‌توانیم تخییر من قبل المدلول را جاری کنیم، یعنی هم تخییری که در مثال اکرم العلماء مطرح شد اینجا قابل جریان است که می‌فرمودند تخییر ظاهری و تخییر من قبل الدلیل است و هم تخییر بین المتزاحمین، که تخییر من قبل المدلول هست در اینجا جریان دارد، هر دوی آنها امکان جریان دارد که اینجا را توضیح دادیم.

اشکال دیگر امام خمینی (رضوان الله علیه) بر نظر محقق نایینی:

امام (رضوان الله علیه) دو اشکال دیگر نیز بر فرمایش محقق نایینی مطرح کرده است، نخست اینکه محقق نایینی مثال اکرم العلماء را تخییر من قبل الدلیل دانسته است و امام می‌فرماید این سخن نادرست است. مرحوم نائینی در عبارتی اظهار میدارد که «إنَّ المجعول في كلِّ من العام والخاص هو الحكم التعييني»؛ مجعول هم در عام و هم در خاص یک حکم تعینینی است، در عام وقتی می‌گوید اکرم العلماء تعیناً زید عالم، بکر عالم، عمرو عالم را شامل می‌شود و بعد دلیل مخصّص که می‌آید زید و عمرو را خارج می‌کند. امام می‌فرمایند اگر شما بگوئید این دلیل تعیناً زید و عمرو را خارج می‌کند دیگر مجالی برای شک باقی نمی‌ماند، ما دیگر در چه چیز شک می‌کنیم؟ اگر شما بگوئید مخصّص از نظر مجعول معین است، یعنی تعیناً زید را و تعیناً عمرو را از اکرم العلماء خارج می‌کند. اگر این خروج به نحو تعینینی باشد مثل سایر عام و خاص‌ها می‌ماند، دیگر ما شکی نداریم، در چه چیز شک می‌کنیم؟ باید فرض کنیم به این بیان که بگوئیم نمی‌دانیم مجعول به نحو تعینینی است یا به نحو تخییری، بگوئیم مولا یک عامی دارد به نام اکرم العلماء، یک خاصی هم دارد که زید و عمرو را خارج کرده، اما نمی‌دانیم زید و عمرو علی نحو التعینین خارج شدند! یعنی زید خارج شده معیناً، عمرو خارج شده معیناً، کاری به زید ندارد.

یا علی نحو التخییر خارج شده، یعنی می‌گوئیم خروج زید در فرضی است که عمرو در تحت عام باشد، خروج عمر در فرضی است که زید در تحت عام باشد، لذا می‌فرماید دوران بین تعینین و تخییر است و ما باید بیائیم آن مقدار که موجب تخصیص

کمتر هست را اخذ کنیم که همان تخییر است. در فرض تخییر بگوئیم اگر زید خارج شده عمرو باقی است و اگر عمرو خارج شده زید باقی است! لذا ایشان می‌فرمایند چرا شما اسم این را گذاشتید تخییر من قبل الدلیل؟ همین جا هم اسم این و آنچه که برای ما مردّد است مجعول است و این تخییر از ناحیه‌ی مجعول می‌آید. و هکذا اشکال دیگری که دارند در آن فرض دوم و مثال دوم است، می‌فرمایند اینکه شما تخییر بین المتزاحمین را آمدید گفتید تخییر من ناحیه‌ی المدلول است، این را هم قبول نداریم. بلکه این هم تخییر من ناحیه‌ی الدلیل است، چون در باب متزاحمین باز مجعول به صورت معین است. وقتی می‌گوئیم اقم الصلاة، این نماز به نحو تعینی واجب است، ازل النجاسة هم به نحو تعینی واجب است، ما از حیث مجعول تردیدی نداریم که مجعول در هر يك از این دو تا يك واجب است به نحو تعینی و به تعبیر دیگر هم در اقم الصلاة و هم در ازل النجاسة اراده‌ی مولا به هر يك از اینها مستقلاً و معیناً تعلق پیدا کرده است.

مشکل اینست که عبد و مکلف عاجز از اینست که هر دو را در زمان واحد بیاورد، مکلف قدرت ندارد که هر دو تکلیف را در زمان واحد بیاورد، باید بیائیم اطلاق هر يك را به دیگری تقیید بزنیم، بگوئیم مولا اگر این را می‌خواهد و حالا هم که ظاهر دلیلش مطلق است، اطلاقش را مقید کنیم به عدم آخر، اطلاق دلیل ازل النجاسة را هم مقید کنیم به عدم نماز، یعنی بعد از اینکه مکلف عاجز از قیام به هر دو هست تنها راه اینست که این اطلاق‌ها را از بین ببریم و اگر اطلاق‌ها را از بین ببریم تخییر از ناحیه‌ی دلیل می‌آید، اطلاق هر کدام مقید به عدم الآخر می‌شود، لذا دیگر تخییر ثابت می‌شود، پس می‌شود تخییر من قبل الدلیل.

در این مثال متزاحمین می‌فرمایند «فالتخییر نشأ من إطلاق الدلیل و عدم الدلیل علی التصرف فيه، الا بمقدار يحكم العقل بامتناع العمل بالعام و هو الأخذ بالإطلاق الأحوالی فی كلا الفردين فلا بد من التصرف فيه من تلك الجهة» [1] این دو اشکالی که باز امام (رضوان الله علیه) در اینجا دارند.

اگر بخواهیم عمیق‌تر به مسأله نگاه کنیم میتوان دو اشکال را به این نحو بیان کرد که تقسیم مرحوم نایینی درست نیست. ایشان يك تخییر من قبل الدلیل درست کردند و اسمش را هم تخییر ظاهری گذاشتند و يك تخییر من قبل المدلول درست کرده و اسمش را تخییر واقعی گذاشتند، ما می‌خواهیم در این تقسیم مناقشه کنیم؛ البته امام به این بیانی که الآن عرض می‌کنم تصریح نفرمودند اما اگر بخواهیم اشکال را به صورت عمیق‌تر بیان کنیم باید گفت که يك جور تخییر بیشتر نداریم، اینکه بیائیم بگوئیم يك تخییر من قبل الدلیل داریم و يك تخییر من قبل المدلول داریم، ما در این مناقشه داریم. چرا؟ به مرحوم نایینی عرض می‌کنیم اگر این دلیل عام و خاص نبود، اگر این دلیل وجوب نماز و وجوب ازاله نبود، شما به تخییر می‌رسیدید؟ به هیچ وجه.

بلکه مشکل در هر دو عدم القدرة است، مشکل در متزاحمین اینست که متزاحمین الآن قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، در ما نحن فيه هم مشکله همین طور است، مکلف اگر بخواهد هر دو را جاری کند و اصل را در هر دو جاری کند، مرتکب مخالفت عملیه‌ی قطعی می‌شود، مشکل اینست. یعنی يك مانعی به وجود می‌آید، حالا آن تعبیر عدم القدرة تعبیر درستی نبود که بگوئیم در هر دو. می‌گوئیم بعد از اینکه ما چند تا دلیل داریم يك مانع بوجود می‌آید، حالا مانع در متزاحمین عدم القدرة است، در آنجایی که مخصّص لفظی داریم مانع اینست که اگر ما زید و عمرو را بخواهیم خارج کنیم کثرة التخصیص لازم می‌آید و اگر یکی را علی نحو التخییر خارج کنیم قلة التخصیص لازم می‌آید، در ما نحن فيه مانع اینست که هر دو اصل را در دو طرف علم اجمالی جاری کنیم مخالفت عملیه‌ی قطعی لازم می‌آید، یعنی برخورد می‌کنیم به يك مانع.

بعد از اینکه به مانع برخورد کردیم باید در ادله تصرف کنیم، در تمام این سه مورد؛ مورد اول اکرم العلماء و لا تکرّم زیداً و عمرو است، بخواهیم در این خاص تصرف کنیم و حمل بر تخییر کنیم و الا خود دلیل که دلالت بر تخییر ندارد، حتّی خود مرحوم نایینی در این مثال اول گفت سه تا دلیل داریم، اکرم العلماء، دلیل خاص و دلیل سوم لزوم اخذ به قدر متیقّن، یعنی این لزوم اخذ به قدر متیقّن ما را مجبور می‌کند در این دلیل‌ها تصرف کنیم.

در متزاحمین عدم القدرة علی الامتثال فی زمان واحد ما را مجبور می‌کند در اطلاق‌ها تصرف کنیم. در ما نحن فيه لزوم المخالفة

القطعية ما را وادار مي‌کند در هر دو دليل تصرف کنيم، پس ما ابتدا در هر سه مورد دليل لفظي داريم، حالا در بعضي‌هايش دليل عقلي هم داريم و بعد به يك مانع برمي‌خوريم، به مانع که برخورد کرديم بايد بيائيم در ادله تصرف کنيم، يعني بايد اين ادله را حمل بر تخيير کنيم، شما در همان متزاحمين وقتي مي‌گوئيد هر دو مساوي هستند از حيث ملاک، هيچ کدام رجحان بر ديگري ندارد، عقل به شما مي‌گويد مخيّرید، اين تخيير يعني چه؟ يعني اطلاق هر کدام مقيد به عدم ديگري مي‌شود، بايد تصرف در دليل بکنيم، يعني در نهايت تخيير را دليل مي‌آيد بيان مي‌کند.

در همه جا تخيير را دليل مطرح مي‌کند و اساساً ادعای ما اينست که چيزي به نام تخيير مدلولي نداريم، يا دليل ما را به تخيير مي‌رساند يا نمي‌رساند! و جايی نیست که مدلول برای ما تخيير بياورد.

ما عرضمان اينست که اولاً اين تقسيم، تقسيم درستي نیست، و هر جا تخيير را مطرح کنيد به همان دليل بر ميگردد. حتی اگر شما کتاب مصباح الاصول مرحوم آقاي خوي قدس سره را ببينيد ايشان در اين بحث که وارد مي‌شوند مي‌گويند سه نوع تخيير داريم، تخيير نوع اول تخيير در خبرين متعارضين است که اول دو خبر با هم تعارض داشتند من جميع الجهات با يکديگر تکافؤ داشتند، شما مخيّر. مورد دوم را مثال مي‌زنند به تخيير بين المتزاحمين. در آنجايي که دو تا واجب با يکديگر تزاحم مي‌کنند، مکلف قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، بعد مي‌فرمايند نه تخيير اول و نه تخيير دوم هيچ کدام مسلّم در ما نحن فيه وجود ندارد، آن وقت مي‌آيند سراغ اين نوع سوم که در موردی که امر دائر باشد که ما اصل دليل را از بين ببريم يا اطلاق دليل را از بين ببريم.

در دوران بين رفع يد از اصل دليل و اطلاق دليل عقل مي‌گويد اطلاق دليل را از بين ببر، در مورد زيد و عمرو اصل دليل اکرم العلماء مي‌گويد زيد بايد اکرام شود و عمرو هم بايد اکرام شود. ديروز توضيح داديم اکرم العلماء يك عموم افراي دارد و يك اطلاق احوالي، عموم افراي‌اش مي‌گويد زيد، عمرو، بکر، خالد، همه بايد اکرام شوند، اطلاق احوالي‌اش چه بود؟ هر کدام از نظر اینکه آیا ديگري اکرام شود يا نشود اطلاق دارد، زيد کاري به عمرو ندارد و عمرو کاري به زيد ندارد، حالا مولا يك مخصّصي آورده و ما نمي‌دانيم با اين مخصّص به طور کلي دليل را نسبت به زيد و عمرو مي‌خواهد ساقط کند يا فقط مي‌خواهد اطلاقش را از بين ببرد، در دوران بين رفع يد از اصل دليل و اطلاق دليل عقل مي‌گويد، عقلاً مي‌گويند اصل دليل باقي باشد، اطلاقش را از بين ببريد، ايشان مي‌فرمايد اين مي‌شود تخيير نوع سوم.

اين عنوان تخيير نوع سوم را دارد، حالا اشکال ما به مرحوم آقاي خوي همين است که در همين نوع سوم چه چيزي به شما مي‌گويد در رفع يد از اصل دليل و اطلاق دليل بايد اطلاق دليل از بين برود. حکم العقل به لزوم الأخذ بالقدر المتيقّن، يعني اینجا هم يك حکم عقل به ميدان مي‌آيد، عقل مي‌گويد اگر جايي قدر متيقّن هست بايد اخذ به قدر متيقّن کني، اگر شما اين حکم عقل را نداشتيد، از کجا مي‌گفتيد بايد در دوران بين رفع يد از اصل دليل و اطلاق دليل بايد از اطلاق رفع يد بشود. اینجا هم پس حکم عقل به ميدان مي‌آيد، منتهي حکم عقل که به ميدان آمد اين را تخييري مي‌کند، اين دليل مخصّص که آمده زيد و عمرو را خارج کرده با اين انضمام حکم عقل به لزوم اخذ به قدر متيقّن مي‌گويد زيد و عمرو به نحو تخييري خارج شده‌اند نه به نحو تعيني.

چه در خبرين متعارضين، چه در متزاحمين و چه در همين مثال اکرم العلماء و اين مخصّص؛ يك جهتي به وجود مي‌آيد، يا يك مانعي به وجود مي‌آيد که اين مانع سبب مي‌شود که در دليل‌ها تصرف کنيد، در خبرين متعارضين وقتي شما قائل به تخيير بشويد، تخيير يعني چه؟ يعني اين خبر براي شما لازم العمل است اگر به آن خبر عمل نکرديد و بالعکس؛ غير از اين نیست، شما به وسيله‌ي هر مانعي و هر جهتي که پيش مي‌آيد که شما را منتهي به تخيير مي‌کنند در دليل بايد تصرف کنيد.

تا حالا خبرين متعارضين ادله‌ي حجّيت مي‌گفت «هذا الخبر حجة» چه خبر ديگر براي شما حجّت باشد و چه نباشد؟ چه بخواهي به خبر ديگر عمل کني و چه نخواهي عمل کني، در آن خبر هم عين همين حرف پياده مي‌شود، وقتي شما مسئله‌ي تخيير

را مطرح می‌کنید مگر تصرف در دلیل نمی‌کنید؟ مگر نمی‌گوئید هذا الخبر حجة، اگر به آن خبر عمل نکنی، این در خبرین متعارضین است. در متزاحمین هم همینطور می‌گوئید، وقتی در متزاحمین قدرت بر امتثال هر دو را در زمان واحد ندارید، می‌آید در اطلاق دو تا دلیل تصرف می‌کنید، يك دليل «صلّ» و يكي هم أزل النجاسة، صلّ می‌گفت نماز واجب است چه ازاله‌ی نجاست واجب باشد یا نباشد؟ حالا اطلاقش را مقید می‌کنید می‌گوئید نماز واجب است، اگر ازاله‌ی نجاست را امتثال نکنی، ازاله‌ی نجاست واجب است اگر نماز را امتثال نکنی، پس تصرف در دلیل شد که این قسمتش دیگر در فرمایشات امام هم بود، امام در این قسمت که مرحوم نائینی فرمود تخییر بین المتزاحمین تخییر من قبل المدلول فرمودند نه، اینجا هم تخییر من قبل الدلیل است، می‌آئیم در ما نحن فیه، در آن مثال اکرم العلماء، در اکرم العلماء همان لزوم اخذ به قدر متیقّن شما را وادار می‌کند به تصرف در دلیل خاص، دلیل خاصّ شما ظهور داشت در خروج زید و عمرو به نحو تعیینی حالا می‌آئیم تعیینی بودنش را قیچی می‌کنیم و می‌گوئیم اینها تخییراً خارج شده، یعنی اگر زید خارج شده عمرو باقی است و بالعکس.

می‌آئیم در ما نحن فیه؛ دلیل استصحاب در اینجا یی که علم اجمالی داریم یکی از این دو تا ظرف نجس است و قبلاً هر کدام مسبوق به طهارت هستند و حالت سابقه‌ی طهارت دارند، استصحاب می‌آید در این جاری می‌شود می‌گوید لا تنقض اليقين بالشك. اطلاق دارد خواه در طرف دیگر استصحاب جاری شود یا نه، می‌آئیم اطلاق دلیل استصحاب را مقید می‌کنیم. به چه ملاکی؟ به ملاك العقل. عقل می‌گوید اگر هر دو استصحاب جاری شود مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم می‌آید، باتخییر این مشکل را حل می‌کنیم، اطلاق هر کدام را مقید به دیگری می‌کنیم، یعنی مقید به عدم اجرای دیگری می‌کنیم استصحاب در اینجا جاری است، مقید به اینکه در طرف دیگر جاری نشود.

پس ادعای ما این است که تقسیم محقق نائینی نادرست است و ما اصلاً دو جور تخییر نداریم و عجب اینست که ایشان وقتی برای اینکه بگوید تخییر من قبل الدلیل در ما نحن فیه جاری نمی‌شود، هیچ استدلالی نمی‌توانند بیاورند، فقط می‌گویند در ما نحن فیه ما فقط يك دليل اصل داریم، در آنجا هم اکرم العلماء داشتیم، وقتی می‌رسند به اینکه در ما نحن فیه تخییر من قبل المدلول نیست می‌آیند روی مبنای خودشان که مجعول در باب اصول عملیه فقط تطبیق بر مؤدای اصل است، تطبیق العمل علی مؤدی الاصل، نائینی مجعول در اصول عملیه را الجری العملي می‌داند، یعنی عمل خودتان را تطبیق بدهید بر همین مؤدای اصل و کاری هم به واقع ندارد مگر در اصول محرزه، حالا می‌گوئیم اگر کسی مبنای شما را در مجعول اصول عملیه قبول نکند چطور؟ و اساساً عرض کردم ایشان بیان قانع کننده‌ای بر اینکه تخییر مدلولی در ما نحن فیه جریان ندارد نمی‌آورند.

البته عرض کردم ما ریشه این بیان را از فرمایش امام گرفتیم. امام البته في الجملة قبول کردند تخییر من حیث المدلول و من حیث الدلیل را، ولی ما می‌خواهیم عرض کنیم که بیائیم همه را بگوئیم تخییر من حیث الدلیل است، اصلاً دیگر تخییر من حیث المدلول ما نداریم. می‌گوئیم اگر اینجا استصحاب جاری شود مقید به عدم اجرا در طرف دیگر است، دیگر مشکلی پیش نمی‌آید، مخالفت عملیه پیش نمی‌آید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين